

دلاوران زندگی روزمره



حمزه نوذری

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

اغلب دلاوران را در جایی فراتر از زندگی روزمره می‌جویند؛ گویی دلاوران کسانی هستند که خارج از زندگی روزمره کنشی بزرگ انجام می‌دهند. گمان برده می‌شود دلآوری ربطی به زندگی روزمره ندارد و دلاور زندگی روزمره را خوار و مبتذل می‌داند. این تصور رایج است که دلآوری فعالیتی غیرانتفاعی و مستلزم درجه‌ای از فداکاری و مواجه‌شدن با خطر است. دلاوران را باید در میدان جنگ یا نهایتاً ورزش قهرمانی جست. براساس این دیدگاه، دلاوران دل شیر دارند و در میدان نبرد و ورزش افتخار می‌آفرینند. در این دیدگاه، کسانی که درگیر معیشت و الزامات اقتصادی هستند، نسبتی با دلآوری ندارند. تصور می‌شود زندگی روزمره یعنی ثبات و تکرار، درحالی‌که دلآوری مواجه‌شدن با چیزهای تازه است. دلآوری در میدان جنگ جای خود را دارد، اما می‌توان از گونه دیگری از دلآوری هم سخن گفت؛ دلآوری در زندگی روزمره و دلاور مردمان عادی. افراد فقیر و کسانی که درگیر معیشت هستند، دلاور به شمار می‌آیند. آنها مجبورند دلاور باشند. به قول برتولت برشت، نمایش‌نامه‌نویس معروف آلمانی، بدون دلآوری کارشان زار است. آنها باید کله سحر از خواب بیدار شوند و از همان لحظه به دلآوری احتیاج دارند. در دوره‌ای که چندان به آینده امید نیست، صاحب فرزند می‌شوند. خیلی دلآوری می‌خواهد با آرامش و برابری برخی سیاستمداران، مدیران و مسئولان را تحمل‌کردن؛ همان‌هایی که با تصمیم‌های نادرست، زندگی را سخت‌تر کرده‌اند. انسان شجاع برای مواجهه با خطرات آمادگی دارد. مردمان عادی دلاورانی هستند که هر روز موقع خرید با قیمت‌های جهش‌یافته مواجه می‌شوند. ورود به برخی سازمان‌های اداری برای پیگیری کارهای معمول، دل شیر می‌خواهد. هنگام ورود به برخی دیوان‌سالاری‌ها، گویی غریبه هستی و به چشم مزاحم دیده می‌شوی. در مواجهه با همه اینها اگر دلاور نباشی، کلاهت پسِ معرکه است. اینکه بتوانی کلیم خویش را از آب بیرون بکشی، دلاور هستی. دلآوری در بطن زندگی روزمره است. در میان این‌همه بی‌ثباتی و شرایط سخت اقتصادی و معیشتی، افرادی کماکان رفتار نیکوکار و خیرخواه دارند؛ آنها را دلاور نام‌گذاریتن سراسرت. در نمایش‌نامه «تنه دلاور» یکی از شخصیت‌های نمایش به نام قاضی عسکر به تنه دلاور می‌گوید: «واقعاً باید به شما آفرین گفت. شما کاسی‌تان را خوب اداره می‌کنید، همیشه هم کلیم‌تان را از آب بیرون می‌کشید. حالا می‌فهم چرا به شما می‌گویند دلاور». کسی که در دل یک جنگ اقتصادی، وسط این‌همه تحریم و فقر، بتواند کلیمش را از آب بیرون بکشد، دلاور است. قهرمان است. دلاور آن کارگری است که بعد از شیفت طولانی کار، با ماشین قدیمی که با گرفتاری و چندین قرض و وام خریده، تا نیمه‌شب مسافرتش می‌کند تا هزینه زندگی بخور و نمیر را فراهم کند. او هر روز از نو بلند می‌شود و دوباره تلاش می‌کند.

قهرمانان را فقط در میدان ورزشی جست‌وجو نکنید؛ قهرمانان واقعی، در دل زندگی روزمره‌اند. همان‌ها که با جنگ، با فقر، با ترس و با ناامیدی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. مردمانی که در شرایط تبعیض و رانت هنوز امیدوارند. گاهی آنها خواسته‌ها و مطالبات معمولی از دولت‌ها دارند. ثبات اقتصادی، کنترل رانت و تبعیض و چیزهایی از این دست. اما خواسته‌ها و مطالبات پاسخ داده نشده، حرف‌ها نشنیده باقی مانده و خشم انباشته شده است.

باید کاری کرد که برای زندگی روزمره نیاز به دلآوری نباشد. باید ساختاری فراهم آورد که در آن، «عقل متوسط» کافی باشد. اگر بقا نیازمند دلآوری مداوم و تلاش بی‌پایان باشد، نمی‌توان کرامت انسانی را حفظ کرد و جامعه‌ای باثبات داشت. باید شرایطی فراهم آورد که انسان‌های عادی احساس شادی، سلامت، عدالت و آزادی داشته باشند.

خانواده محترم ر حمانی

فقدان درگذشت پدر گرامیتان حاج محمد کرم رحمانی را تسلیت عرض می‌کنیم. از خداوند سبحان برای آن مرحوم علو درجات و برای شما اجر مسئلت داریم.

جلالی، حسینی

دوشنبه ۶ بهمن ۱۴۰۴
۶ شعبان ۱۴۴۷
۲۶ ژانویه ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۳۱۴
۳۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:

• رقابت فشرده طارمی و الکعبی برای آقای کلی • تحلیل فعال اصلاح طلب از حوادث اخیر: چرا از گروه‌های مرجع اعتبارزدایی شده است؟

«شرق» از نحوه عجیب دسترسی فعالان اقتصادی به اینترنت خبر می‌دهد

تجار در «اتاق اینترنت»



نخست‌وزیر پیشین عراق در میانه بحران‌ها و فشارها به قدرت بازمی‌گردد؟

قدم‌های المالکی بر لبه تیغ

یادداشت

۱۰ کوتاه نوشته روزهای شوک



سینار جیم‌پور

روزنامه‌نگار

بگیرد. دختر بعد از اشک و ناله از مادر می‌پرسد: در ایران نان دارید؟ چیزی برای خوردن هست؟ می‌گویند قطعی نان و آب است و مغازه‌ها بسته‌اند. مادر می‌گوید همین صبح نانواپی بوده! وقتی راه ارتباط بسته می‌شود و مهم‌تر اینکه مسیری برای پیگیری خبر نیست، هر تصویر غلطی را می‌توان به خورد ذهن مخاطب داد؛ مثل تصویری به شوری روایت اینترنشنال از ایران برای آن‌ور آبی‌ها یا حتی به بی‌نمکی روایت صداوسیما از صحنه برای این‌ور آبی‌ها. یکی می‌گفت در خبرهای اینترنشنال فقط مانده کارهای اداری رفتن جمهوری اسلامی انجام شود و در صداوسیما تبلیغ فلان فروشگاه لوازم خانگی پرنرنگ‌تر از بررسی ریشه‌های اعتراض مردم است. آن شور و این بی‌نمک!

شهادی پیش از واقعه

شهید اول این روزها «ایران» بود؛ خون به‌ناحق‌ریخته فرزندان‌ش را دید. شهید بعد «دولت» بود که از شش ماه فرصت بعد از جنگ استفاده نکرد؛ بی‌اعتبار شد! شهید سوم طبقه میانی بود که در طول شش ماه چنان نردراغ‌شد که حتی نای صحبت‌کردن و تحلیل وضعیت این روزها را هم نداشت؛ ترور شد! شهید بعد رسانه مستقل داخلی بود. اندک توجهی که داشت را هم قطعی اینترنت و دست‌بست‌ها از او گرفت؛ بی‌ اثر شد! شهید بعد کلمه بود؛ از معنا تهی شد! شهادی پس از واقعه اما مظلوم‌تر از همه بودند.

زود باش حمله کن!

افغانستان وقتی سقوط کرد که چندملیتی شد. وقتی که نژاد دست برتر را داشت و همین شد که در کمتر از چند ساعت، بدون حتی شلیک یک خشاب کامل، کابل سقوط کرد. یک بُعد فروپاشی من وقتی بود که اینترنت وصل شد و چهره‌های عجیبی را دیدم که از ترامپ و نتانیاهو کمک خواسته بودند که به ایران حمله کنند. خواب می‌بینم؟ چقدر شهر آلوده شده! چه شد که استاد علوم سیاسی ما، هنرمند ما، ایران‌پژوه ما، زندانی سال‌های دور و دراز را خطاب به ترامپ می‌گوید: زود باش حمله کن! دست‌کم همین خاک بارها رد تجاوز خارجی را روی صورتش دارد. بیچاره دماوند که از آن بالا این روزها را به چشم خود دید و هنوز خاموش است و خوش‌به‌حال عارف قزوینی و میرزاده عشقی و ملک‌الشعراى بهار که این روزها را ندیدند.

ضد هر انقلاب

با هر تصویر، هر بار به خود یادآوری می‌کردم که ضد انقلاب! ضد هر انقلابی! بهزاد نبوی این را گفته بود. در کشورهای نظم دسترسی محدود، هیچ ملتی از انقلاب خیر ندید. از ساده‌سازی مفاهیم هم می‌ترسم. اینکه «اینا برن، هر کس دیگه جاشون بیاده»، اینکه «ایران لیبی نمی‌شه»، اینکه «این آخرین نبرده». برای کسی که غرض و مرضی ندارد، همه این ساده‌سازی‌ها نتیجه یک خستگی مفرد از وضعیت است؛

هاشمی طبّا:

رسانه خودی و غیر خودی نداریم



برگزیده‌ها

«شرق» در گفت‌وگو با کارشناسان، «ابهام در پاسخ ایران» به عنوان عامل بازدارنده برای جنگ احتمالی را واکاوی می‌کند

معادلات پریسک نظامی در منطقه

گزارش «شرق» از تأثیر قطعی اینترنت بر فعالیت خبرنگاران و رسانه‌ها در انعکاس اخبار

قطع جریان خبر

گزارش «شرق» از وضعیت تیم ملی فوتبال زنان در آستانه حضور در جام ملت‌ها

همه چیز روی هوا

روایت بودجه ۱۴۰۵ شهرداری تهران در گفت‌وگو با بهروز شیخ‌رودی، کارشناس مالیه و اقتصاد شهری

دخل تهران گروگان ساخت‌وساز

بیانیه انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران درباره توقیف روزنامه هم‌میهن

یادداشت

ترامپ دیوانه‌ای آشوب‌محور



محمود رضامبّنی

کارشناس ارشد راهبردی و حکمرانی اسلامی

دونالد ترامپ از نخستین روز ورودش به سیاست، پرسشی بنیادین را در ذهن ناظران ایجاد کرد: آیا او فردی ناآگاه از گفتمان سیاست مدرن است که به‌طور تصادفی به قدرت رسیده یا سیاست‌مداری آگاه که عاقدانه قواعد متعارف را می‌شکند و از «غیرقابل پیش‌بینی بودن» به‌عنوان ابزار قدرت استفاده می‌کند؟ مرور رفتارها و تهدیدهای او- از اروپا و کانادا گرفته تا چین، روسیه، ایران، جهان عرب و حتی متحدان سنتی آمریکا- نشان می‌دهد پاسخ ساده «دیوانگی» بیش از حد سطحی است. بخش درخور توجهی از تحلیلگران روابط بین‌الملل، از جمله فرید زکریا (تحلیلگر ارشد سی‌ان‌ان و واشنگتن‌پست)، معتقدند ترامپ معمار آن بود اما اکنون بخشی از جامعه‌اش آمریکاست، نه یک خطای فردی. زکریا بارها تاکید کرده که ترامپ محصول نارضایتی عمیق بخشی از جامعه آمریکا از جهانی‌سازی، نخبگان لیبرال و هزینه‌های نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد است؛ نظمی که آمریکا معمار آن بود اما اکنون بخشی از جامعه‌اش آن را زیان‌بار می‌داند.

راهبرد «دیوانه‌نمایی» یا Madman Theory یکی از چارچوب‌های تحلیلی رایج برای فهم رفتار ترامپ، نظریه‌ای است که ریشه در دوران نیکسون دارد؛ Madman Theory. براساس این نظریه، رهبر سیاسی عاقدانه خود را غیرمنطقی، تهاجمی و غیرقابل پیش‌بینی نشان می‌دهد تا طرف مقابل را مرعوب کرده و امتیاز بگیرد. جان مرشایمر، نظریه‌پرداز برجسته رئالیسم تهاجمی، معتقد است ترامپ به‌صورت غریزی نه لزوماً آکادمیک از منطق رئالیستی پیروی می‌کند: «او جهان را میدان رقابت صفر و یکی می‌بیند؛ یا ناتو، فشار بر کانادا و انگلیس، جنگ تعرفه‌ای با چین، تهدید ایران و حتی لفاظی علیه مسکو، همگی در این چارچوب قابل تحلیل هستند.